

”دربار این شکار سکوت کنیم؛ در جنگ شرف بی طرف بی شرف است“

امیرجواهری لنگرودی

a.java99@gmail.com

مردم ایران از آغاز خیزش اعتراضی هشتم دی ماه ۱۴۰۴ همواره با آهنگ و سرعت مطلوب و منطقی پیشروی می کردند؛ به فاصله کوتاهی اعتراضات در نزدیک به ۲۰۰ شهر و در ۳۱ استان، گسترش یافته بود. فرمان مداخله از خارج کشور نقشه راه را عوض کرد و سرکوب همه جانبه تر آغاز گردید. دامنه اعتراضات با قطع اینترنت و تعطیلی شبکه های اجتماعی خبررسان کشور، دایره اطلاع رسانی به افکار عمومی جامعه و جهان به صفر رسید. امروز خبرهای رسیده شاهدان عینی، نمایش تکاندنده سرکوب اعتراضات در ایران و هولوکاست اسلامی را بازگو می نماید که تهاجم وارد مرحله ی خونین و بی سابقه قتلعام شده است. شواهد میدانی در ایران، اخبار حزن انگیزی از گذشته شدن هزاران معترض می دهند. جوانان دختر و پسر، زنان و مردانی که با گلوله های جنگی، تیربارهای نصب شده بر خودروهای نظامی با سرکوبی عریان و برنامه ریزی شده هدف قرار گرفتند و طی دو هفته هزاران تن کشته شدند. مردم ما روزهای درد، روزهای سخت و روزهای خون و روزهایی که خود شاهد این بودند که هزاران هزار تن زن و مرد، دختران نوشکفته و پسران پرآرزو، امیدوار و خواهران و برادران و مادران و پدران درمانده، گرسنه، زیر بار ادباری از فشار زندگی، کودک و نوجوان و جوان و میانسال چگونه ناجوانمردانه، به تیر ظلم در خون خود در غلتیدند...

صحبت از این است که در بیمارستان ها به صد ها تن تیر خلاص زدند. میزان بازداشت شده گان که روانه زندان ها شده اند به رقم پُر شمار بالا تراز کشتار دهه شصت به گوش میرسد و این همه درد و وضعیتی بود که جنبش داشت به آرامی راه خود را پیدامی کرد، رضا پهلوی در متن جنبش دی ماه با دعوت شتابزده اش از مردم برای پُر کردن خیابان های مرکزی با ادعای اینکه به زودی کمک های خارجی در راه است و وعده دروغین که پنجاه هزار نیروی سرکوب از رژیم جدا شده و با مردم هستند، جوانان پر شور را به قتل گاه فرستاد و حالا بیشرمانه حاشا می کند. این دعوت به اعتراضات شتابی بی موقع و دور از توازن قوای واقعی داد. واقعیت اینست که جریان سلطنت طلب به مانده جنگ دوازده روزه، همچنان دچار توهم زودرس در دست یابی به تخت و سلطنت هست. توهم به این که رژیم به زودی سقوط می کند و او باید رهبری دوران گذار را به عهده بگیرد. به روایت شاهدان عینی کشته های دو روزی که رضا پهلوی فراخوان داد، بسیار بیشتر از همه دو هفته اعتراضی بود که مردم با آهنگ خودشان حرکت می کردند. این اولین بار نیست که جریان سلطنت طلب ضربات جدی به جنبش مردم وارد می کند. امروز سرکوب گران فاشیست در کنار تبلیغات چی های رژیم، چپ های محور مقاومتی و برخی اصلاح طلبان حکومتی تلاش می کنند این حد از خشونت را پاسخی به دخالت نیروهای مزدور اسرائیل و آمریکادر میان تظاهر کنندگان و انمود کنند. بشمار تلفات و ابعاد سرکوب آن درد و روایت رسمی حکومت با ادبیاتی تندتر و امنیتی تر ادامه دارد و دایما فریاد خامنه ای و مقام های امنیتی، مسئولیت را متوجه «تروریست ها»، «اغتشاشگر های مسلح»، «دخالته گری» «ترامپ» و «نتانیاهو» اعلام می دارند. نهایت آنکه کل این قتل عام را باید به پای خامنه ای جنایتکار نوشت و رضا پهلوی نیز باید پاسخگوی اعمال خویش در برابر افکار عمومی باشد.

حدّت یابی سرکوب حاکمیت در زمان قطع اینترنت و همه شبکه های اجتماعی در ایران به هیچ وجه سکوتی ناشی از رضایت مردم و خاصه جوانان ما نیست، بلکه نوعی سکوت تحمیل شده بر کل حیات جامعه توسط مافیای حاکم بر ایران باید تلقی گردد. آنگاه که جامعه بی صدا می شود، به هیچ وجه آرام نمی شود. چرا که تجربه زیستی قطع ارتباط شبکه های اجتماعی در جنبش های پیشین دی ۹۶ و جنبش آبان ۹۸ و بعدتر در دل جنبش عظیم "زن_زندگی_آزادی"، شهریور ۱۴۰۱ به این طرف، طی دو هفته دی ۱۴۰۴ در ایران شاهد قتل عام و دستگیری و بازداشت وسیع مردمان جامعه مان بودیم که نمی توان در برابر آن سکوت نمود. آنچه در دی ماه بر سرزمین مان رفت، یک سرکوب معمولی نبود؛ کشتار جمعی بود. کشتاری که در بازه ی زمانی کوتاه، مشروعیت هر حکومتی را برای همیشه می سوزاند. حکومتی که برای ماندن، مردمش را به گلوله می بندد، دیگر حاکمیت و دولت مشروع نیست؛ ساختاری جنایت پیشه است که تنها با ترس زنده مانده تا همچنان به جنایاتش ادامه دهد. این یک جنایت عادی نبود، بلکه کشتار عظیم نیروی انسانی و از مصادیق «جنایت علیه بشریت» است. نباید این حد از جنایت را "عادی" جلوه داد. بعبارتی نباید کشتار دی ماه را "عادی سازی" نمود. نباید بخشید و فراموش کرد. نباید این نام ها را فراموش نمود. سکوت در مقابل این سطح جنایت انسانی ممنوع است. نمی شود تاریکی را در روشنایی خفه نمود! در برابر کشتار آشکار حاکمیت ایران، سکوت نکنیم. چرا که در جنگ میان شرف و آدمیت، انسان بی طرف، بی شرف است! جامعه ما بیش از چهاردهه با بُود حاکمیت اسلامی درد کشیده، داغ عزیزان دیده، زجر دیده، اما هنوز زنده و روی پای خود است. آنگاه که جگر مردم ایران سوخت. وقتی هزاران بچه، دیگر خواهر و برادر، مادر و پدر نخواهند داشت. در چنین هنگامی سکوت یعنی

پذیرش جنایت! سکوت یعنی قبول سیاهی و تباهی! سکوت یعنی مرگ انسانی!

امانکته قابل مکث در این شرایط، احتمال حمله خارجی و جنگ آفرینی امپریالیستی و صاحبان سلاح نظامی بر علیه ایران است. در شرایطی که نشانه‌های آشکاری از تشدید آرایش نظامی آمریکا و متحدانش (اسرائیل) در منطقه دیده می‌شود، همچنان باید هشیار باشیم که هرگونه حمله نظامی به ایران با ادعای هرچند محدود، یا آنگونه که خانم شیرین عبادی برنده جایزه صلح نوبل و همراهانش نامه دعوت به تجاوز نظامی به ایران برای ترامپ فرستاده اند و خواستار «نقطه زنی» و سفارش محدود را صادر کرده اند. هر حمله‌ای بسا تمام منطقه را به آتش بکشد. تحقق چنین سناریویی می‌تواند به سرکوب خشن‌تر جنبش مردمی به بهانه امنیت ملی و انسجام دوباره بلوک‌های درون حاکمیت منجر شود.

بی‌ثباتی داخلی می‌تواند هزینه هر تهاجم خارجی را به‌طور جدی افزایش دهد. با این همه، گرچه نمی‌توان با قطعیت گفت که اعتراضات خیابانی خود محرک حمله خارجی خواهند شد یا نه، اما با اطمینان بیش‌تری می‌توان ادعا کرد که وقوع یک حمله خارجی احتمالاً به فروکش کردن اعتراضات خیابانی خواهد انجامید زیرا در شرایط تهدید بیرونی، منطق بقا و امنیت جمعی موقتاً بر شکاف‌های درونی غلبه می‌کند. به مانند جنگ دوازده روزه و حمله اسرائیل، مردم را به خانه نشینی و فرار از تهران بزرگ واداشت. در چنسن هنگامه‌ای خیابان از میدان اعتراض به صحنه اضطراب و تغییر کارکرد می‌دهد و حتی جامعه‌ی ناراضی نیز در برابر هر نوع خطر خارجی به حالت تعلیق تعارضات داخلی و تمرکز بر دفع تهدید، تغییر جهت می‌دهد. باید با صراحت گفت: جامعه باز در غیاب یک آلترناتیو مستقل و مردمی، خلأ قدرت می‌تواند با شکل دیگری از استبداد و دیکتاتوری نظامی جدید در ایران جایگزین شود.

در تاریخ انقلابات، جهان هیچگاه به نیابت از مردمان یک جامعه و فراز و فرود، سازمان یافته یک جنبش بزرگ خیابانی و اعتراضات و اعتصابات سراسری و متشکل، تسلیح نقشه مند توده ها، انقلابی ریشه ندوانده است. باری چهره آسیب دیده و بحران زده جامعه ما را هیچگاه با تهاجم بیگانگان، موشک ها و پهپادهای مداخله شونده نتانياهو و ترامپ و قوای نیابتی آنان از خارج مرزها نمی توان هدایت کرد!

امروز نجات جامعه ایران از قید اختاپوس دیکتاتوری نظام اسلامی از برون، آنهم با تزئینات و ویتترین رسانه ای شاهزاده پهلوی، افسانه پردازی کودکانه ای بیش نیست که با هواپیماهای ترامپ و نتانياهو و دیگر قوای سرکوبگر اقمارانان در منطقه بخواهند با تجاوزشان آزادی را به جامعه ما باز گردانند و جنگ را عادی جلوه دهند!

حمله نظامی محدود و یا "نقطه زنی" پیشنهاد شده خانم شیرین عبادی و شرکا، نه تنها راه نجات مردم مابلکه ضربه سنگین به مبارزه مستقل ضد دیکتاتوری آنان است و چنانچه حادث شود، می تواند منطقه را بسوی بی ثباتی گسترده ترسوق دهند. تاکید می کنم سناریوی حمله ی نظامی گسترده تر، پیامد های دارد که هیچکس قادر به کنترل آن نیست. این موج بی ثباتی عمیق از شکل گیری دیکتاتوری نظامی جدید تا خطر تجزیه ایران یا تبدیل شدن آن به میدان رقابت قدرت های جهان و آزمایش سلاح های آنان، این همه مسیر آینده ای امن تر برای مردمان ایران و زیرساخت های جامعه ما نمی سازد.

باری آزادی نه بامداخله خارجی و تحمیل جنگ اربابان امپریالیستی و موشک ها و پهپادهای گسیل شده اسرائیل و ناوهای اقیانوس پیمای آمریکا، بدست نمی آید، بلکه تنها و تنها با اراده مردمان جامعه ما متحقق خواهد شد.

دوشنبه ۶ بهمن ۱۴۰۴ برابر با ۲۶ ژانویه ۲۰۲۶